

## بررسی گرایش‌های فلسفی در تعلیم و تربیت دوره آل بویه

### چکیده:

تعلیم و تربیت در دوره اسلامی تحت تاثیر مولفه های گوناگون، دچار فراز و نشیب و تحولات گرفته است. تحولات سیاسی، سیاست ها و ساختارهای فکری حکمرانان، اندیشه های فقهی، کلامی و فلسفی از جمله این مولفه ها به حساب می آیند که در این مقاله مولفه سیاست و حکمرانی و اندیشه فلسفی مورد توجه قرار گرفته و رویکرد و نگاه متفاوت در دوره آل بویه به علوم به ویژه فلسفه، ظهور و نمود گرایش های فلسفی در این دوره، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. و در آن ضمن استخراج اطلاعات لازم پژوهش از منابع متعدد و متنوع تاریخی، فلسفی و تربیتی و چیش منطقی اطلاعات و توصیف و تحلیل آنها ارائه شده است.

در راستای عنوان مقاله، با اشاره به جایگاه فلسفه در دوره آل بویه، علل و عوامل توجه به فلسفه تشریح شده و تاثیرگذاری این توجه در تعلیم و تربیت این دوره مورد بررسی قرار گرفته است. نتیجه این تحقیق نشان می دهد مجموعه ای از عوامل از جمله سیاست های دینی و شکل گیری شرایط علمی خاص در این دوره، جایگاه ویژه ای یافت و حضوری برجسته در تعلیم و تربیت پیدا کرد. این برجستگی هم در شیوه ها و مواد آموزشی و هم در تالیفات آموزشی و تربیت دانش آموخته های برجسته در فلسفه نمایان است.

**واژگان کلیدی:** آل بویه، تعلیم، تربیت، فلسفه، گرایش

مقدمه

پژوهش در سیستم تربیتی، به عنوان یکی از اساسی ترین زمینه های تحقیق در تاریخ تمدن اسلامی است، چراکه در اکثریت موارد سیستم تعلیم و تربیت ابزاری برای تحقق سیاست های ساختار حکومتی بوده است. گرایش های تربیتی هر جامعه نشان دهنده نوع نگاه غالب حکومت آن جامعه به مجموعه فعالیت های تربیتی می باشد که می تواند بصورت گرایش های فلسفی به تعلیم و تربیت در راستای موضع گیری و رویکرد دستگاه حاکم باشد.

در سده چهارم و پنجم هجری رویکرد حاکمان و امیران دولت آل بویه (۳۲۱-۴۴۸ ه ق) علم دوستی و دانش پروری بوده است طبیعتاً علم دوستی و دانش پروری ایشان به ویژه در لایه های بالای اجتماعی، از جمله طبقه عالمان و تحصیل کردگان، باعث آزادی های اجتماعی شده است. دولت حاکم در سده چهارم با درک با اعطای آزادی های اجتماعی — البته به عنوان رهیافتی برای کسب مشروعیت و اعتبار خویش — موجبات بالندگی علوم در زمینه های مختلف را فراهم نمودند. حاکمان علم دوست و دانش پرور آل بویه در بارور ساختن مبانی فکری و فرهنگی قلمرو خویش نقش قابل توجهی داشتند. تشویق و حمایت از مردان حکمت و دانش، فقها و متکلمان در سراسر دوران حکومت آنها کاملاً مشهود بود. وسعت نظر و روشن اندیشی آنان به آنها اجازه می داد تا فعالیت علمی و فرهنگی را بدون محدودیت پرورش دهند و تشویق نمایند. (کبیر، ۱۳۶۲: ۷۸) از اقدامات مصلحت جویانه امیران آل بویه برقراری تعادل دینی و اعطای فرصت برابر به پیروان ادیان و مذاهب موجود و ایجاد شرایط لازم برای پرورش انواع اندیشه ها و عقاید بود. (ترکمنی، ۳۸۹: ۱۵۲)

در این دوره با توجه به حاکمیت روح تساهل مذهبی، فراوانی مجالس علمی و مناظرات و آزادی بیان و قلم رشد و شکوفایی استعداد های فکری فراهم گردد. فیلسوفان نیز در نزد حاکمان آل بویه جایگاه با ارزشی داشتند

دوره آل بویه از نظر علمی در تاریخ ایران یک دوره بارزی می باشد که با توجه به علم دوستی و دانش پروری حاکمان این دولت، نقش قابل توجهی در ایجاد و توسعه مراکز علمی داشته و باعث افزایش کانون های علمی شده اند. بصورتی که حمایت از حکما موجب گسترش مجالس بحث و مناظره گردیده است. این امر آنها را شایسته بررسی می

نماید.. با توجه به اینکه این دولت از جهت بهره برداری از تجربیاتشان می توانند راهنمای عملی نظام تربیتی موجودمان شود. هر چند تحقیقات زیادی در مطالعه این دولت صورت گرفته و از زوایای مختلفی بررسی شده اند ما در این پژوهش به دنبال این هستیم که بدانیم گرایش فلسفی در این برهه تاریخی چه اثراتی بر عملکرد آموزشی و گرایشهای تربیتی داشته است. گرایش فلسفی به تعلیم تربیت به معنای فعالیتهای فیلسوفان و رفتار ایشان در برخورد با مسائل تربیتی می باشد. مثال: به کارگیری روش مباحثه یا مناظره در بحث های علمی. همچنین ارائه مواد درسی و ..

روش پژوهش در این تحقیق توصیفی - تحلیلی است. در گردآوری داده ها از شیوه کتابخانه ای استفاده می شود سپس بعد از استخراج مهمترین مؤلفه های تحقیق از منابع دست اول و دست دوم و تحقیقات جدید، به دسته بندی و در نهایت به تحلیل و نگارش مطالب پرداخته خواهد می شود. به این صورت که ابتدا به بررسی علل و عوامل توسعه فلسفه در عصر آل بویه پرداخته و در بخش بعدی به تحلیل ظهور و نمود گرایش فلسفی در تعلیم و تربیت خواهیم پرداخت.

## یافته ها

### علل و عوامل توسعه فلسفه در دوره آل بویه:

#### ۱- احیاء مجدد فلسفه و علوم عقلی پس از دوره محنه

هر دانشی شرایط خاص خود را برای رشد و نمو می طلبد. فلسفه نیز دانشی است که بذر آن در هر خاکی به بار نمی نشیند. در دوره آل بویه فلسفه رشدی را در تحریر و ترجمه کتب و تربیت دانش آموخته فلسفه در تجربه دارد. عواملی که سبب شد تا فلسفه پیشرفتی را از خود نشان دهد در زمینه های علمی، فرهنگی، سیاسی و مذهبی متفاوتی به صورت مستقیم و غیر مستقیم بر گرایش فلسفی تاثیرگذار بوده اند.

از یک نظر اهمیت فلسفه در تاریخ و تمدن اسلامی بسیار زیاد است. بدین معنی که مسلمانان علم کلام را نیز بر پایه آن بنا کرده اند و با دلایل فلسفی از مباحثات شریعت دفاع کردند اما با همه اهمیتی که داشته، در نظر بسیاری از علمای اهل سنت، فلسفه مکروه دانسته شده و غالباً فلاسفه را به کفر و الحاد نسبت می‌دادند؛ و فلاسفه ای که بدون التزام مطلق در اثبات اصول دین اسلام به مباحث فلسفه می‌پرداختند نیز در معرض مخالفت قرار داشتند. ( سبزواری، ۱۳۸۳: ۲۹)

گسترش فتوحات اسلامی در پی آن، توسعه قلمرو اسلامی و آشنایی مسلمانان با فرهنگ و تمدن ملل غیراسلامی و علوم بیگانه، شالوده مکتب‌ها و نظریه‌های فقهی و فکری مختلف را پی ریزی کرد. جماعت اهل تسنن که تا مدت‌ها به رغم وجود اختلافات فقهی و کلامی دین خود - در برابر فرقه‌های سیاسی و مذهبی چون شیعه و خوارج وحدت خود را حفظ کرده بودند، بر اثر نفوذ علوم بیگانه، دچار اختلاف شدند. در این دوره جریانی به وجود آمد که در حل مسائل عقیدتی و فقهی، علاوه بر به پای کشیدن عقل، پیروان آن در این اندیشه چنان‌پا فشاری کردند که عقل را محک سنجش نص و سمع دانستند. این اندیشه در ابتدا با مخالفت و حملات شدید جامعه اسلامی روبرو شده و پرداختن به علوم بیگانه را به خروج از صراط مستقیم متهم کردند. (صفا، ۱۳۷۱: ۳۱)

در این میان رویکرد برخی از حاکمان و عالمان رویکردی خوش بینانه بود و با تاسیس دارالترجمه و استخدام مترجمان و نشر آثار بیگانه، جامعه را با این علوم بیشتر آشنا کردند. (زیدان، ۱۳۸۹: ۴۸)

اگر چه در اواسط قرن سوم هجری، شرایط مناسبی برای رشد علوم مختلف فراهم بود، اما از زمان متوکل عباسی، سخت‌گیری‌های زیادی نسبت به آموزش و انتشار فلسفه اعمال شد. اعتقاد به تسلیم و تقلید و برتری نقل نسبت به عقل رواج یافت و دایره علمی و عقلی به شدت محدود شد. احترام به روایات دینی به شدت تقویت یافت و حتی به مرور زمان، فلاسفه و متفکران به عنوان ملحدان شناخته شدند (صفا، ۱۳۷۱: ۱۳۵/۱). حتی بدبینی نسبت به علوم عقلی تا جایی ادامه داشت که پرداختن به آنها باعث قطع مستمری و حتی متهم شدن استادان به کفر گردید. انگیزه احمد بن

سهل بلخی برای تعالی در این علوم موجب قطع مستمری او شد و وی به اتهام کفر متهم شد حمودی، ۱۳۸۱: ۱۲۲/۱) با وجود سخت‌گیری‌ها، توجه دانش پژوهان به دانش عقلی هرگز قطع نشد، زیرا انسان به طبیعت خود موجودی متفکر است. بر این اساس با توجه به شرایط ایجاد شده در دوره آل بویه از جمله سیاست تسامح و تساهل بازار درس و مناظره و آموزش تعطیل کامل نشد و فضای مناسب قرن چهارم و پنجم هجری باعث رشد فلسفه در این دوره شد.

## ۲- ادامه ترجمه متون علمی در دوره آل بویه

قرن دوم و سوم هجری عهد نقل و تدوین و تکوین و قرن چهارم را عهد استحصال مسلمین از دو قرن پیش می‌دانند. (صفا، ۱۳۷۱: ۱۲۶) با وجود مخالفت‌های اهل حدیث و متکلمان و فقها، از اواسط قرن دوم هجری تا اوایل قرن پنجم علوم عقلی مورد توجه محافل سیاسی قرار گرفت و آثار یونانی، سریانی و ایرانی به عربی ترجمه شدند. (صفا، ۱۳۷۱: ۱۳۳) تا دوره‌ای آل بویه در غالب رشته‌ها متون اساسی ترجمه شده، کتابها مطالعه گشته و بر آنها شرح نوشته شده بود. اما در قرن چهارم و پنجم هجری تصنیف رساله‌های علمی و فلسفی اصیل به عربی، از سطح آثار یونانی ترجمه شده هم فراتر رفت. (گوتاس، ۱۳۸۱: ۳۱۴). در دوران آل بویه، نه تنها ترجمه کتب به زبان عربی به تدریج گسترش یافت، بلکه فرآیندهای حاشیه‌نویسی و شرح تصنیفهای مختلف نیز مورد توجه قرار گرفت. این فعالیت‌ها نه تنها توسط حکومت‌ها حمایت می‌شدند، بلکه اشراف و علاقمندان نیز در ادامه آن‌ها نقش مهمی ایفا می‌کردند. بخصوص، ترجمه کتب فلسفی جزو آثار مورد توجه قرار گرفته و جذب گسترده‌ای از فلاسفه و علاقمندان برای مطالعه آنها می‌شد (کجباف و موکدی، ۱۳۹۴: ۳۶)

ابن عدی و شاگردانش مشغول به تجدید نظر و بهبود ترجمه‌های قبلی بودند. آنها نه تنها ترجمه‌های جدیدی ایجاد می‌کردند بلکه به تفصیل در مورد مسائل متنی و اصطلاحی مشورت می‌نمودند. همچنین، در تأملات نظری و فلسفی عمیقی مشغول بودند. این باریک بینی لغوی و دانش فلسفی در تصحیح کتب ارغنون و سماع طبعی، به ویژه آثار ارسطو، در زمینه ترجمه‌های عربی ابن زرع از نسخه‌های سریانی اثرات ارسطو به انجام می‌رسید. ترجمه‌ای نیز از سوفسطیقا به

قلم ابن زرعه یاقی مانده که از روی متن سریانی مسیحی یعقوبی آتانا سیوس سلدی ترجمه شده است. (کرمر، ۱۳۷۵: ۱۷۴) در واقع شاهد این قضیه هستیم که نهضت ترجمه در عهد آل بویه به خوبی دوام آورد و بسیاری از فیلسوفان و افراد علاقمند و اشراف از این حرکت حمایت کردند و در نتیجه علاوه بر این که ترجمه کتب تعطیل نشد و سیر صعودی هم به خود گرفت.

### ۳- نیاز سیاسی و مذهبی آل بویه به توسعه فلسفه

اساس و پایه فلسفه بر بنیاد تفکر و استدلال استوار است و انسان همواره تلاش می کند تفکر و استدلال را در تمام دانش ها حتی در تغییر جهان خلقت به کار بندد (فاخوری، ۱۳۷۷: ۳) رشد فلسفه ریشه در آزاد اندیشی و عدم تعصب مذهبی، قومی و قبیله ای دارد. با توجه به تسامح، آزاداندیشی و عدم تعصبهای قومی، نژادی و مذهبی دولت آل بویه برای حفظ موقعیتشان؛ به توسعه فلسفه و عقلانیت نیاز سیاسی داشتند.

تسامح و تساهل حکومت آل بویه نمایانگر اهمیت برجسته ای است که این خاندان به رویکرد شیعی اسلامی داشته است. به گفته کرمر؛ تشیع نشان داده است که در مقابل جریان های فکری مختلف، توانایی تحمل و تساهل دارد. این نشان می دهد که تشیع به عنوان یک شاخه از اسلام، مسیر فکری و عقلانیت را بسیار ارزشمند می داند و در برخورد با انواع اندیشه ها و مکتب های مختلف، تمایل به دیالوگ و بررسی عقلانی دارد. این ویژگی ها نشان دهنده اهمیت نهادهای فکری و فلسفی در حکومت آل بویه و تشیع به طور کلی است (کرمر، ۱۳۷۵: ۷۳) در ایران به واسطه تلفیق اقوام و ادیان و مذاهب گوناگون، گاهی تعصباتی رخ می داد اما حسن کار حاکمان دولت آل بویه این بود که کمتر در این تعصبات وارد می شدند و حتی معمولاً از شدت اختلافات هم جلوگیری می کردند. (کجباف و موکدی، ۱۳۹۴: ۴۷). از جهت مذهبی هم اندیشمندان مسلمان، از یک سو می بایست پاسخگوی اشتغالات ذهنی هموطنان خود بودند و از سوی دیگر به این مباحث عقلی لباس دینی می پوشانند. در چنین شرایطی این بحث جان می گیرد که جایگاه فلسفه در میان دیگر علوم از جمله علوم مربوط به شریعت چه می تواند باشد؟ اشتراک مباحثی از قبیل ذات و صفات خدا، رابطه واحد و کثیر

رابطه خدا با جهان، قوانین وجود و حیات و نفس، اخلاق و سرنوشت و معاد بر ضرورت جایگاه فلسفه در این دوره دامن می‌زد (آزادبخت؛ ۱۳۹۴: ۱۳) نتیجتاً از فلسفه به شیوه‌ای که برای کلام آنها سودمند باشد استفاده کردند. (دفتری، ۱۳۸۰: ۲۳۴) از طرف دیگر در کنار دادن رنگ و بوی عقلانی به عقاید دینی، موجبات توجیه عقلانی خلفا را هم فراهم می‌کرد. به این صورت که تجزیه قدرت سیاسی و مذهبی یکی از صفات بارز در دوره آل بویه بود. تشتت سیاسی شکل گرفته در جهان اسلام قرن چهارم به این صورت بود که در سه نقطه سه خلیفه اعای سیاسی و مذهبی داشتند؛ خلیفه فاطمی در مصر، خلیفه اموی در اندلس و خلیفه عباسی در بغداد (متنز، ۱۳۶۲: ۲۰۲/۱). این سه خلیفه برای زینت دادن به موقعیت سیاسی و مذهبی خود نیاز داشتند در مقابل رقبای خود از روشهای فلسفی استفاده بکنند.

در مثلث رقابت با وجود سه قدرت، در شرایط تزامنی که هم‌زمان با دوره آل بویه رخ می‌دهد، جهان اسلام از یک خلیفه در بغداد به دو خلیفه دیگر در مصر و اندلس تقسیم می‌شود. روش‌های فلسفی به کار گرفته می‌شود تا عقاید و مشروعیت هر یک از این خلفا را با زیرکی و دقت تأکید بر عقلانیت افزایش دهد.

#### ۴- حضور برجسته اندیشمندان عقل‌گرا در دولت آل بویه

در دوره آل بویه در سایه تساهل و تسامح دولتمردان آنها شاهد رخ داد عظیمی در بین جامعه اسلامی آن روز هستیم؛ آن هم تحمل عقاید مخالف است. در این دوره بسیاری از اندیشمندان اسلامی فارغ از هر رنگ و نژاد دینی، بدون محدودیت در مجلس درس و بحث بزرگان زمانه خود اعم از مسیحی، یهودی و اهل سنت و شیعه حاضر می‌شدند و یک رابطه فرا دینی حکم فرا بود. حتی داشتن عقیده مخالف مانع از رابطه استاد و شاگردی هم نمی‌شد و بسیاری از فرهیختگان با نگاهی فرا دینی به فعالیت‌های علمی و فلسفی دست می‌زدند. در اینجا به برخی از مشاهیر فلسفی این دوره اشاره می‌شود.

یحیی بن عدی:

ابوزکریا یحیی بن عدی بن حمید بن زکریای تکریتی منطقی، مسیحی یعقوبی، در (۸۹۳/۲۸۰) در شهر تکریت واقع در کرانه راست دجله به دنیا آمد. او مذهب نصرانیان یعقوبی را داشت و سرانجام به بغداد مهاجرت کرد و در نزد ابوبشیر متی و ابو نصر فارابی دانش آموخت و یگانه دوران خود شد (کرمر به نقل از مسعودی، ۱۳۷۵: ۱۵۷)

ابن عدی از پیشنازان نهضت ترجمه است و شان او بسی فراتر از ترجمان ساده معارف سریانی - یونانی است و برای خود مقام مشخص در سیر مناقشات فلسفی و کلامی قرن چهارم دارد. (فخری ۱۳۹۴: ۴۵) دانش وسیع او در حفظ و نشر بعضی از متون مهم فلسفی است که غالب آنها را به خط خودش نوشته و علما و حامیان علم در عصر او و اعصار بعد او را به دیده تحسین در آنها نگریسته‌اند فی المثل به حسب روایات او را مترجم متن کامل مابعدالطبیعه ارسطو می‌دانند. (ابن عبری، ۱۳۶۴، ۵۶)

ابوسلیمان سجستانی:

ابو سلیمان محمد بن طاهر بهرام سجستانی منطقی در آغاز قرن چهارم (حدود ۳۰۰) در سجستان دیده به جهان گشود و در سال (حدود ۳۷۵) وفات کرد. سجستانی به بغداد رفت و در آنجا شاگرد یحیی بن عدی شد، اما توجه اصلی او به کارهای متعلق به متون و ترجمه، که اعضای مکتب بن عدی در آن زمینه تخصص داشتند، نبود. علاقه‌ها و اهتمامات اصلی او بیشتر به مسائل فلسفی و نظری بود تا مسائل لغوی. اقامتگاه سجستانی محل گردآمدن فرهیختگانی از گوشه و کنار جهان اسلام بود. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۰، ۸، ۵۲-۵۳) ابوحیان توحیدی دست پرورده و مصاحب و معاشر سجستانی بود که از پی او می‌رفت و هر خبری را که درباره او وجود داشت حفظ می‌کرد (توحیدی، بی تا: ۲۹) توحیدی بسیاری از جلسات مجلس سجستانی را ثبت کرد و توصیف‌های روشن و واضح از شیوه زندگی و نگرشها و آراء استاد به دست داده است. توحیدی در ابتدا در دروس الامتاع و المواتسه حضور داشت و سپس در مقایسات خود، از مطالب و گفتگوهای انجام گرفته در مجلس، تصویری زنده و جذاب ارائه می‌کرد. تأثیری که در محفل سجستانی به جای گذاشت، از تأثیر محفل ابن عدی پربرتر بود و به نظر می‌آید که علاقه‌ها و توسعه فرهنگی شرکت‌کنندگان در آن



محفل به مراتب بیشتر و متنوع‌تر بود (کرمر، ۱۳۷۹: ۴۲) نظرورزی سجستانی در مابعدالطبیعه به هم یافتن رشته های فلسفه نوافلاطونی و ارسطویی با تاکید بر اولی است و فلسفه طبیعی او به سماع طبیعی ارسطو نزدیک تر است. نظریه اخلاقی سجستانی زاهدانه و اخروی است. او از سنتی فلسفی پیروی می‌کرد که فیلسوف را برکنار از غوغای دنیا و شهوت و نیاز معرفی می نمود. تهذیب الاخلاق راهی است به نجات و جاودانگی و لقای پروردگار. خاطر آدمی مشتغل به علت اول و غایت قصوی است چون نفس طالب سکون و آرامشی است که پس از آن هیچ تشویشی نیست. (کرمر، ۱۳۷۵: ۱۸۷، ۱۸۸)

ابوحیان توحیدی

علی بن محمد عباس ابوحیان توحیدی میان سال های ۳۱۰ و ۳۲۰ متولد شد. بنابراین پدرش یا یکی از نیاکانش خرمافروش بود و نام "توحیدی" از همین جاست. (از نوعی خرما بنام "توحید"). زادگاه او را متفاوت ذکر کرده اند که نیشابور، شیراز، واسط یا بغداد است. وی کاتب حرفه ای و ندیم بود. اقتضای شغلی و کنجکاوای عقلی فطریش او را بر آن داشت تا دانشی دائره المعارف گونه گرد آورد.

### ظهور و نمود گرایش فلسفی در تعلیم و تربیت دوره آل‌بویه

#### ۱- گسترش مجالس درس با محوریت آموزش فلسفه

مجلس در لغت به محل نشستن و اجتماع افراد جهت مشورت، مذاکره و مکالمه گویند. (دهخدا: ۱۳۶۴/ ذیل ماده مجلس) در اصطلاح مجلس، انجمن، محفل و محل برگزاری جلسه یا کلاس درس می‌باشد. روند شکل گیری مجالس علمی و نیز حوزه های فکری به شکلهای متفاوتی صورت می‌گرفت-ت در دوره آل‌بویه مجالس درس فلسفه در منازل وزیران، منازل دانشمندان و دارالعلم تشکیل می‌شد. عضدالدوله در کاخ خود، مجالس خاصی را به حکما و فلاسفه اختصاص داده بود که دور از غوغای عوام بنشینند و به بحث و تحقیق پردازند (فقیهی، ۱۳۵۷: ۵۱۰)

ابن سعدان وزیر صمصام الدوله نیز به تشکیل مجالس فلسفه همت داشت. با توجه به گزارش ابوحیان توحیدی در کتاب "الامتاع"، ابن سعدان به عنوان یک زاهد و پارسا شناخته می‌شد. او همچنین به مسائل فلسفی علاقه مند بود و با دیگر فلاسفه دوستی داشت. این علاقه به فلسفه او را ترغیب به تشکیل مجالس فلسفی می‌کرد (توحیدی، ۱۴۱۲: ۸۳)

برخی از بزرگان و فیلسوفان نیز در منازل خود به تشکیل مجالس فلسفی اقدام می‌کردند. در کتاب های تاریخی از مجلس ابو سلیمان سجستانی به عنوان یکی از مجالس معروف فلسفی زمان آل بویه بوده است. (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۳۲۲)

کسانی که در نشست های او حضور می‌یافتند "ابوزکریا صیمری"، "ابوالفتح نوشجانی"، "ابوبکر قومی" ... بود که هر کدام از اینها در دانش خود بی همتا هستند. توحیدی مجلس مذاکرات دانشورانه را که در میان سجستانی و اصحابش جریان داشت به طرز وی و صف می‌کند. او در سهای رسمی جلسات را نیز به قلم می‌آورد؛ محض نمونه، در سی را ثبت می‌کند که در آن کتاب النفس ارسطو خوانده می‌شد. (کرمر، ۱۳۷۵: ۲۰۳ و ۲۰۴) فلاسفه دیگری مانند ابن عدی در منزل خود مجالس درسی فلسفی داشتند. (کرمر، ۱۳۷۵: ۱۵۶) همچنین ابوعلی سینا در هر شب در خانه خود پذیرای دانش پژوهانی بود که گرد هم می‌آمدند به نوبت کتاب شفا را می‌خواندند. (فضلی، ۱۳۷۱: ۵۶۳) هدف تشکیل این جلسات به ویژه جلساتی که به صورت دائم مربوط به منازل علما و فیلسوفان از جمله مجلس ابوسلیمان و ابوحیان، آموزش و آموختن فلسفه بود. (محمی الدین، ۱۳۷۳: ۳۲۳) جلسات فلسفی گاهی به صورت برنامه ریزی شده انجام می‌شد و موضوع بحث از قبل مطرح می‌شد و گاه بدون پیش‌بینی و برنامه ریزی قبلی انجام می‌گرفت مانند رویارویی اتفاقی بصری و سجستانی. در این مورد، ابوحیان روایت می‌کند که در یک مجلس به نام "ولیمه الربیع" در قطیبه الربیع حاضر شده و در آن مجلس با عبدالله بصری دیدار کرده و با او گفت‌وگو کرده است. در این ملاقات، بصری به طنز و اهانت سوال می‌کند و از ابوحیان می‌پرسد که آیا در فلسفه خود چیزی یافته که به آن اعتماد داشته باشد؟ سجستانی به طور مختصر جواب می‌دهد که او مفاهیم و کلام اهل جدل را به عنوان چیزی غیر ضروری و بیهوده می‌بیند و به منظور حفظ آرامش مجلس و احترام به آنجا، فقط یک بیت شعر را به اشتراک می‌گذارد: "انسان‌ها متفاوت هستند و خصایص مختلفی دارند، اما مرگ همگی آنها را به یکجا می‌آورد." (توحیدی، بی تا: ۲۱۳ و ۲۱۲) برخی از مجالس بصورت

غیررسمی و در پرتو روح دوستی و اشتراک آنها در سرسپردگی به عقل و علاقه به فلسفه و علوم تشکیل می‌دشد مثل مجلس سجستانی که بصورت مجلسی بود که درگرد استاد تشکیل می‌شد. با وجود اصول اعتقادی مشترک که کم و بیش با اندیشه های استاد یکی بوده و با آن که بسیاری از شرکت کنندگان در مجلس ادیبانی بودند که فقط عقاید استاد را تکرار می‌کردند. (کرمر، ۱۳۷۵: ۳۸)

اما فیلدسوفان آن دوره مجالس برادرانه ای هم تشکیل می‌دادند که در آنجا در پی حقیقت بودند و از دانش و بصیرت بهره‌مند می‌شدند. اعضای آن مجلس بصورت دو ستانه در کنار هم یک مرام و مسلک را رواج می‌دادند. (کرمر، ۱۳۷۵: ۵۲) این مجالس فلسفی در ابتدا با هدف رسیدن به سعادت تشکیل می‌شد. سپس یک مرام اجتماعی و سیاسی و دینی را پی گیری و در نهایت به شکل رسمی سازمان یافت. از جمله این انجمن ها، انجمن اخوان الصفا بود. این انجمن در عین حال که جنبش سیاسی بود، جمعیتی دینی و انجمن اخوت هم بود. (همان: ۱۵۶ و ۱۵۷) در مجلس درس فلسفی سجستانی، اعضای مجلس سجستانی و آرائ آنان در صفحات نوشته های توحیدی، به ویژه در مقابسات و امتناع الموانسه معرفی شده است. برخی از شرکت کنندگان در مجلس سجستانی متعلق به طبقه کاتبان بودند، شماری دیگر از دوستان سجستانی بودند که قبلاً نزد یحیی بن عدی، دانش آموخته بودند. تعالیم فلسفی در این جلسات، مسئله نفس-بدن و پرسش از روابط خدا با عالم بود. تعلیم سجستانی نوعی عرفان عقل مسلک بود که با تهذیب اخلاق آغاز و با اشراق فکری به اوج می‌رسید. تصور این بود که شناخت حاصل وابستگی میان عقل انسانی و عقل کلی است. عقل فرد، جزئی از عقل کلی محسوب می‌شد. عقل در عمل شناخت به منبعش مراجعت می‌کند و وحدت و آرامش می‌یابد. (به نقل از کرمر، ۱۳۷۹: ۴۱)

پرسش رابطه نفس با بدن را ابوبکر صمیری در جریان بحث طولانی مناظره در خانه ابو سلیمان مطرح کرد «اگر نفس مانند مروارید در صدف، یا مانند گوهری در اعماق دریاست حکم آن مانند حکم بدن نیست و حال آن مانند حال چیزی

که دستخوش کون و فساد می شود، نیست. با توجه به خواص شریف نفس و عجایب غریب آن، ناممکن است که نفس نابود شود.» (توحیدی، ۱۳۷۹: ۹۴).

## ۲- فلسفه به عنوان ماده درسی

تا قرن دوم هجری، مهمترین مواد درسی عبارت بودند از: فقه، حدیث، تفسیر و علوم ادبی. اما بعد از قرن دوم پس از ترجمه کتب فلسفی یونان، بازار اندیشه های فلسفی رواج یافت. از سوی دیگر، به علت اختلافات عقیده ای در زمینه خلافت عباسی، تفکرات متنوعی شکل گرفت. برخی افراد خواستار ارائه مواد و مطالب متنوع بودند تا بتوانند افکار، اندیشه ها و عقاید خود را به دیگران منتقل کرده و آنها را به تغییر مرجع خلافت ترغیب نمایند. برای چنین بحثهایی چه چیزی سودمند تر از فلسفه بود. (دفتری، ۱۳۸۰: ۳۷) نمونه ای از مواد درسی در رابطه با تحصیلات فلسفی در این عصر، زندگینامه ارسطو به زبان عربی بود. در این زندگینامه تحصیل مطالب مربوط به علم زبان برای آموختن فلسفه تا آنجا اساسی شمرده می شد که با منطق پیوندی نزدیک داشت. مواد درسی مورد اشاره این زندگینامه به صورت مختصر شامل این موارد است: ۱- صرف و نحو، شعر، خطابه ۲- منطق ۳- فلسفه که شامل اخلاق، سیاست، طبیعیات، ریاضیات و مابعدالطبیعه است. بدین ترتیب مواد درسی بر اساس طبقه بندی اصیل ارسطو از علوم: فلسفه نظری شامل: طبیعیات، ریاضیات، مابعدالطبیعه و فلسفه عملی شامل اخلاق، سیاست، تدبیر منزل می باشد. (کرمر، ۱۳۷۵: ۳۸ و ۳۹).

۱- منطق: آموزش صناعات آزاد در دوره در سهای فلاسفه به منزله مقدمه ای برای آموزش فلسفه گنجانده شده بود. فارابی در احصاءالعلوم برنامه ی درسی ارائه می دهد که مترادف با هفت صناعت آزاد و در حکم مقدمه ای به طبیعیات و مابعدالطبیعه است. احصای او با علوم زبانی (صرف و نحو، کتابت، قرائت و شعر) آغاز میشود و با علوم مقدماتی و منطق پیش می رود. (فارابی، ۱۳۸۱: ۳۶) یک الگو برای دوره درس های فلسفی مشتمل بر صناعات آزاد، به ویژه صناعات سه گانه، در شرح حال ارسطو در صوان الحکمه مندرج است. (سجستانی، ۱۳۸۹: ۱۳۵) ارسطو معتقد بود که منطق قانون کلی استدلال می باشد در این راستا سجستانی، استدلال با هدایت منطق، در زبان جای می گرفت. وی در

متابعت از فارابی منطق را آفریده نبوغ یونانی و ابزار کلی استدلال می انگارد و نحو را مقید و محدود به ملتی جزئی. و علی الرغم تقدم منطق بر نحو، آرمان سجستانی در آمیختن هماهنگ منطق با نحو بود. نحو در مجموع لفظ را می آراید و به معنای وصفی می انجامد و حال آنکه منطق معنا را قاعده دار می کند و حقیقت مسلم را به دست می دهد. (توحیدی، ۱۳۷۹: ۲۲)

۲- مابعدالطبیعه: کتاب الهوامل (پرسش ها) و الشوامل (پاسخ ها) از کتابهای معروفی است که بعنوان مواد درسی استفاده می شده. این کتاب شامل پرسش های علمی، اخلاقی و فلسفی ابوحنان توحیدی از ابن مسکویه می باشد. (طویل، ۱۳۸۷: ۱۹۵ م، ۵۶۵) از نمونه پرسشهای کتاب الهوامل و الشوامل، پرسش ۱۶۸ این چنین است: "ابوحنان توحیدی چرا آب دریا شور است؟ مسکویه: بعلت تابش نور خورشید است و طبیعت آب این است که بر اثر حرارت تبخیر می شود و املاح آن باقی می ماند و اگر این فرایند تداوم یابد به مرور آب به شدت شور می شود .... (توحیدی، ۲۰۰۰م: ۳۵۹)

۳- اخلاق: اخلاق از دروس پایه ای بوده که در مکاتب و مدارس فلسفه های دانش محور قبل از هر مبحث و مساله دیگری به آن می پرداختند و همواره بر آن تاکید می کردند و چه بسا برای شاگردی که از حیطه اخلاقیات خارج می شده تنبیهی نیز در نظر می گرفته اند. (مویدی زاده، ۱۳۹۵: ۴۵) به جهت اهمیت اخلاق و مباحث اخلاقی مجوعه کتابهایی در این ارتباط تالیف شد که به عنوان منابع آموزشی در مجالس علمی مورد استفاده قرار گرفت که از جمله آنها کتاب تهذیب الاخلاق یحیی بن عدی است او در این کتاب از انسان همچون افراد یک قبیله یاد می کند که به واسطه "انسانیت" با هم خویشاوند شده اند. کلمه انسانیت صفتی است که عامه مردم در آن مشترک اند یعنی فطرت انسانی؛ همچنین مبین انسان بالفعل است. (کرمر، ۱۳۷۵: ۴۰) از مواد درسی دیگر در این دوره درباره فلسفه، رسائل اخوان الصفا می باشد که از هر رشته ای شمه ای داشت. موضوع این رساله درباره فلسفه، ریاضی، منطق، متافیزیک و عرفان و ... بوده است. (کبیر، ۱۳۶۲: ۲۹۷)

### ۳- بکارگیری روش مناظره، سماع و املاء در آموزش فلسفه

در زمینه آموزش فلسفه، یکی از روش‌های مورد استفاده مناظره بود. این مناظرات گاهاً بین استاد و دانشجو یا حتی بین چند استاد برگزار می‌شد. هدف از این مناظرات، سنجش دانش و توانایی علما و اجازه ورود به جلسات درس اساتید مرتبه بالاتر بود یا اینکه اگر علمای شهری شنیدند که فردی شهرت علمی دارد، به آن شهر می‌رفتند تا با آن عالم مباحثه و مناظره کنند. مناظره‌ها با طرح یک مسئله آغاز می‌شدند و شرکت‌کنندگان با آرامش ذهنی در مقام پاسخ دادن به سوالات می‌پرداختند. به عنوان مثال، در مجلس ابن سعدان وزیر یا ابوحنیان، وزیر یک مسئله مشخصی را مطرح می‌کرد و ابوحنیان به آن سوال پاسخ می‌داد. (توحیدی، بی تا: ۲۶) مناظره‌ها گاهاً به صورت غیرحضور و از طریق مکاتبات و ارسال نامه‌ها انجام می‌شدند. در این روش، یکی از دفاع‌کنندگان یا مخالفان در مورد یک موضوع مشخص تحقیق و بررسی می‌کرد و نتایج تحقیق خود را به شکل نامه‌ای نوشته و در اختیار عموم قرار می‌داد. سپس صاحب نظر مخالف با آن نامه مکتوب به آن پاسخ می‌داد. این نوع مناظرات در برخی موارد چندین بار تکرار می‌شد. به عنوان یک نمونه، رساله الغفران نوشته ابوالعلاء معری به عنوان پاسخ به نامه علی بن منصور حلبی، معروف به ابن قارح، قابل ذکر است. ابن قارح در نامه خود ضمن بیان شوق دیدار او چند مسئله درباره فلسفه، زندقیه و تصوف مطرح کرده که ابوالعلاء به یکایک پرسش‌های ابن قارح پاسخ گفته و ضمن پاسخ‌ها، درباره مسائل دیگر هم بحث نموده است. (فاخوری، ۱۳۷۷):

۵۱۲ و ۵۱۳)

یکی از مناظرات مشهور در تاریخ فلسفه، مناظره‌ای بین ابوسعید سیرافی و فیلسوف متی بن یونس به نام محاسن نسبی صرف و نحو و منطق بود. این مناظره در سال ۳۲۰ هجری قمری (۹۳۲ میلادی) در حضور ابن فرات، وزیر دولت عباسی، برگزار شد. در این مناظره، ابوسعید سیرافی به عنوان دفاع‌کننده از سنت فلسفی و منطق، مساله محاسن نسبی منطق بر صرف و نحو را مطرح کرد. او از فلاسفه ادعا می‌کرد که قادر به ارائه استدلال منطقی و قانون جهانشمولی هستند. در این مناظره، سیرافی پرسش‌های جدی و مهمی مطرح کرد که به اشکالات و نقدهایی درباره ادعای فلاسفه در

زمینه استدلال منطقی اشاره می‌کرد. این مناظره به نظریه‌ها و اصول منطقی و صرف و نحو واکنش نشان داد و به نظریات فلسفی اهمیت زیادی داد. نتیجه این مناظره نیز برتری قاطع صرف و نحو بر منطق بود و نقد ابو سعید به فلسفه منطقی فلاسفه به چالش کشیده شد. این مناظره نمونه‌ای از اهمیت و ارزش مناظرات فلسفی در تاریخ فلسفه اسلامی بود (کرمر، ۱۳۷۵: ۱۶۵) این عقیده را متی بن یونس، در مناظره خود با سیرافی اظهار کرده است که قرابت صرف و نحو با سخن، و قرابت منطق با معنا در حالی است که کلمات برای ملل گوناگون، متفاوت است، ولی اندیشه‌ها برای همگان یکسان است. همچنین از شیوه‌های معمول تدریس در این دوره می‌توان به سماع و املاء اشاره کرد. در روش سماع دانشجویان به گفته‌های استاد گوش می‌دادند و هر کس عبارتی از استاد می‌شنید آن را می‌نوشت. در روش سماع، دانشجویان به گفته‌های استاد گوش می‌دادند اما در روش املاء استاد کلمات را با دقت بیان می‌کرد. و دانشجویان نیز می‌نوشتند و هر چه برایشان مهم بود یا از قلم می‌افتاد به وسیله معیدان دوباره تکرار می‌گردید. (غنیمه، ۱۳۶۴: ۲۳۶) در محیط مجلس درس ابن عمید و ابوالحسن عامری، دو فیلسوف بزرگ از آل بویه، محیطی برای انجام درس‌های املاء فراهم بود (زرین کوب، ۱۳۹۲: ۴۶۸). این مجلس به عنوان مجلس املاء شناخته می‌شد و در آن دانش‌آموزان مختلف از معارفهای متنوع و علوم مختلف درس می‌خواندند. در زمینه تعلیم و تربیت، این مجلس نقش مهمی داشت و توحیدی توصیفی زنده از مذاکرات دانشورانه و جلسات درسی این مجلس ارائه می‌کند. توحیدی مذاکرات دانشورانه محلی که بین سجستانی و اعضای گروه او در این مجلس به وقوع می‌پیوست را با زنده‌گی به تصویر می‌کشد. او به طور منظم درس‌های رسمی و جلسات مختلف را ثبت می‌کند. به عنوان یک مثال از درس‌های ثبت شده، او درسی که مرتبط با خواندن کتاب النفس ارسطو بود را ذکر می‌کند. همچنین، او به یادداشت‌برداری از جلسات املاء می‌پرداخت و بعضی از این جلسات شامل مباحث مرتبط با سماع طبیعی ارسطو بود. در این جلسات، آموزگار به گروهی از شاگردان در مورد مسائل املاء تدریس می‌کرد (کرمر، ۱۳۷۵: ۲۰۲ و ۲۰۳).

۴- شاگردپروری و تربیت دانش‌آموخته‌های برجسته در فلسفه

یکی از نتایج بسیار مهمی که از آموزش فلسفه در این دوره بدست آمد، تربیت و توسعه فلاسفه برجسته بود. این فلاسفه توانستند فرصت و مجالی ایجاد کنند تا شاگردان خود را تربیت کنند و میراث دانشی و فکری خود را به نسل‌های آتی منتقل کنند. توجه فیلسوفان به تربیت شاگرد و علاقه شاگردان به مشارکت در بحث‌ها و مناظرات جذاب فلسفی از جمله دلایلی بود که زمینه رشد و توسعه دانش‌آموختگان در این دوره را فراهم کرد. این توسعه تأثیرات مثبت و بلندمدتی در تاریخ فلسفه و علوم انسانی داشت. در این دوره، در شهرهای بزرگ، جویندگان علم بی شماری گروهای دانش محور را تشکیل می‌دادند. (فقیهی، ۱۳۵۷: ۵۱۱) ابوسلیمان، ابوحیان را تربیت کرد و وی کتاب الامتاع و الموانسه را به ویژه برای منعکس کردن آراء و عقاید استاد خویش تالیف کرد. (شاکری و خضری، ۱۳۸۹: ۱۷۰) ابن سینا، بهمینار را به جامعه عرضه داشت و به درخواست شاگردش، جوزجانی، قیمتی از طبیعیات شفا را نوشت. اغلب علمای این عصر به نحوی از شاگردان و تربیت یافتگان اساتیدی چون ابوالفضل بن عمید و فرزند او ابوالفتاح، صاحب بن عماد و یا بوعلی سینا محسوب می‌شوند. (غناوی، ۱۹۴۹: ۱۲۹) تسلط و آگاهی ابوالفضل بن عمید به علوم عقلی و استدلالی از جمله فلسفه و منطق تا حدی بود که عضدالدوله او را استاد الرئیس می‌خواند و فیلسوفان زمان؛ مانند ابوالحسن عامری در محل اقامت او حضور می‌یافتند و از مجالس درس او بهره می‌بردند. (مسکوی رازی، ۱۳۷۶: ۳۴۸) ابوزکریا یحیی بن عدی بن حمیدی زکریا منطقی در ۲۸۰ ه.ق در شهر تکریت در حدود ۱۶ کیلومتری شمال بغداد به دنیا آمد. او مذهب نصرانیان یعقوبی را داشت و سرانجام به بغداد مهاجرت کرد و در نزد ابوبشر متی و ابونصر فارابی دانش آموخت و یگانه دوران خود شد. (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۴۷۸) ابن عدی خود فیلسوفان برجسته ای را تربیت کرد. از شاگردان برجسته مسیحی او، عیسی بن زراع، ابن خمار، نطیف رومی که عمدتاً مشغول به مطالعه متون و ترجمه بودند و از شاگردان برجسته مسلمان او، ابوسلیمان سجستانی، ابوحیان توحیدی و ابوعلی بن مسکویه می‌باشند. شاگردان سلمان ابن عدی متون کهنه را مطالعه و تاویل می‌کردند و به ترجمه توجه چندانی نداشتند. آنها به تاریخ فلسفه علاقه شدید نشان می‌دادند. (کرمر، ۱۳۷۵: ۱۷۲) گسترش مجالس درسی با محوریت آموزش فلسفه، جلسات بحث و مناظره، توجه فیلسوفان به تربیت شاگردان و علاقه شدید شاگردان به مشارکت در بحث‌ها و مناظرات فلسفی و مذهبی از جمله



عواملی بود که زمینه تربیت دانش‌آموختگان برجسته را در این دوره فراهم کرد. ابن عدی، ابوسلیمان سجستانی، ابوحنیفان توحیدی، ابوعلی ابن مسکویه و سجستانی از جمله فیلسوفان بزرگ این دوره بودند که شاگردان بسیاری را تعلیم دادند. شاگردانی مانند توحیدی شیرازی نقش مهمی در ترویج و گسترش فلسفه ایفا کردند. آنها با توسعه و تعدیل نظرات استادان خود، تفکر فلسفی را در مناطق مختلف گسترش دادند و رسالات متعددی در زمینه‌های مختلف ارائه کردند. این شاگردان به توسعه و انتقال دانش و علم در جامعه اسلامی کمک زیادی نمودند و نقش بزرگی در تاریخ فلسفه داشتند.

#### ۵- تالیف منابع علمی و آموزشی فلسفی

در زمان حکومت آل بویه، یکی از مشخصه‌های این دوره، کثرت نویسندگان و شعراء و تنوع در موضوع تالیفات بود. این دوره به شکل چشم‌گیری مهمترین مرحله در تاریخ ادب و علم اسلامی را نشان می‌دهد. در این دوره، کتب ارزشمندی مانند "مفاتیح العلوم" نوشته خوارزمی، که در زمره اولین دایره‌المعارف‌ها قرار داشت (خوارزمی، ۱۳۸۲: ۲۰)، و "الفهرست" ابن ندیم، که به عنوان آینه‌ای برای تمام نمای زندگی فکری و فعالیت‌های دانشمندان در بغداد شمار می‌رفت، منتشر شد (فرای، ۱۳۶۳: ۳۲۷). در زمینه فلسفی نیز، کتاب "رسایل" اخوان الصفا، که تصویری از اندیشه‌های عقلانی این گروه را در پنجاه و دو رساله ارائه داد، از برجسته‌ترین منابع علمی در این دوره بود. این اثر به شکل کامل و مفصل اندیشه‌های عقلانی و اصول فلسفی اخوان الصفا را بیان می‌کرد و در طی قرن چهارم به ارتقاء تبادل اندیشه‌های دینی و فلسفی در جامعه اسلامی کمک کرد (حمودی، ۱۳۸۱: ۲۰۳). در دوره حکومت آل بویه، کتاب‌ها به طرخی خاص تدوین می‌شدند، اما معمولاً متنهای متنوعی را در بر می‌گرفتند. به عنوان مثال، کتاب "قانون" ابن سینا در اساس موضوعی مربوط به طب بود؛ اما در متن این کتاب از موضوعات مختلفی سخن گفته شده بود. همچنین، کتاب "المعالجات البقراطیه" نوشته احمد بن محمد طبری، طبیب و مشاور رکن الدوله، به طب مربوط بود، اما بخش‌هایی از متن آن به مسائل فلسفی مربوط بود. همچنین، کتاب "ارغنون" به نوشته ارسطو به عنوان یکی از متون اصلی در مکتب ابن عدی تدریس می‌شد و نقلی از متن اصلی ارسطو به زبان عربی بود. (نصر، ۱۳۸۳: ۱۱۱؛ کرمر، ۱۳۷۵: ۱۶۳) ابن عدی

در رساله "فی تبیین الفصل بین صناعتی المنطق الفلسفی و النحو العربی" درباره نسبت صرف و نحو (عربی) و منطق بحث می‌کند که مرادش از نحو فقط نحو عربی است و مقصودش از منطق فقط آن گفتار مستدلی که آلت فلسفه است. منطق با معنا سرو کار دارد و نحو از لفظ بحث می‌کند: منطق معیار صدق و استدلال معتبر و سخن صحیح است. (ابن قفطی، ۱۳۷۷: ۲۶۲) ابن زراعہ کتاب سوفسطیقا را که یکی دیگر از منابع آموزشی فلسفی در این دوره رساله ای در باب طبیعت عقل است که ابن زرعہ نوشته است.

کتاب تجارب الامم مسکویه نیز از بعد از طوفان نوح شروع و به سال ۳۶۹ ختم می‌شود. این کتاب از بهترین و معنی‌ترین اسناد تاریخی و از قدیمی‌ترین آثاری است که در آن به فلسفه تاریخ توجه و به علل پیروزی و شکست‌ها اشاره شده است. (فقیهی، ۱۳۸۱: ۵۹) از دیگر آثار می‌توان به آثار منسوب به سجستانی اشاره کرد. ب برای مثال، مقاله فی مراتب القوی الانسان و کیفیه الانذارات التی تنذر بها النفس مما (فیما) یحدث فی عالم الکون (درباره مراتب قوای انسان و کیفیت نفس که از آنچه در جهان پیدایش رخ می‌دهد می‌گیرد) (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۲۶۴) رساله الی عضدالدوله فی فنون المختلفه من الحکمه و شرح کتب ارسطو طالیس. (رساله‌هایی به عضدالدوله درباره شاخه‌های مختلف فلسفه و شرح کتابهای ارسطو). (ابن قفطی، ۱۳۷۷: ۲۸۳) و صوان الحکمه توحیدی اشاره کرد.

### بحث و نتیجه گیری:

با اشاره به جایگاه فلسفه در دوره آل بویه، علل و عوامل توجه به فلسفه تشریح شده و تاثیرگذاری این توجه در تعلیم و تربیت این دوره مورد تحلیل قرار گرفته است. نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد مجموعه ای از عوامل؛ از جمله احیاء مجدد فلسفه و علوم عقلی پس از دوره محنه، ادامه ترجمه متون علمی در این دوره، توسعه فلسفه در جهان پیرامون، نیاز سیاسی و مذهبی آل بویه به توسعه فلسفه، حضور برجسته اندیشمندان عقل‌گرا و سیاست رفتاری آل بویه در توسعه فلسفه، جایگاه ویژه ای یافت و حضوری برجسته در تعلیم و تربیت پیدا کرد. این برجستگی هم در شیوه‌ها و مواد آموزشی و هم در تالیفات آموزشی و تربیت دانش‌آموخته‌های برجسته در فلسفه نمایان است.

## منابع

- ابن قفصلی، علی بن یوسف (۱۳۷۷)، تاریخ الحکماء ترجمه بهین دارایی. تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۶۶). الفهرست. مصحح محمد تجدد. چاپ سوم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- آزادبخت، علی (۱۳۹۴) بررسی اوضاع علمی در دوره آل بویه. پایان نامه کارشناسی ارشد. رشته تاریخ (تشیخ). دانشکده ادبیات و علوم انسان دانشگاه ایلام. شهریور ماه.
- امین، سیدمحسن (۱۴۱۴.ه.ق) حیاة الشیخ المفید، بیروت، سلسله مولفات الشیخ المفید.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۸۷) تاریخ بیهقی. ترجمه عزیزاله علیزاده، انتشارات فردوس.
- ترکمنی آذر، پروین (۱۳۹۲) تاریخ نگاری در ایران (از آغاز دوره اسلامی تا حمله مغول) ج ۱. تهران: انتشارات سمت.
- ترکمنی آذر، پروین (۱۳۸۹) دیلمیان در کستره تاریخ ایران. ج ۳. تهران: انتشارات سمت.
- ترکمنی آذر، پروین، نجف زاده آمنه (۳۹۶) شکوفایی علوم انسانی در روزگار آل بویه. پژوهشنامه تاریخ سال سیزدهم زمستان ۱۳۹۶ شماره ۴۹، ۲۸-۱.
- توحیدی، ابوحنان (۱۴۱۲ق) الصداقه و الصدیق. قسطنطنیه. مطبعه (اجوائب).
- توحیدی، ابوحنان. الامتاع و الموانسه ویرایش احمد امین و احمد الزین، بیروت: دارالمکنه الحیاء بی تا.
- توحیدی، ابوحنان، (۲۰۰۰م) الهوامل و الشوامل. تصحیح فواد سرگین، احمد امین. فرانکفورت، منشورات عهد تاریخ العلوم العربیه.
- توحیدی، ابوحنان (۱۳۴۷ه) المقایسات. مترجم، حسن سندوبی، مصر: انتشارات، المطبعة الرحمانیه، چاپ اول.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۶۰) دانشنامه ایران و اسلام. ناشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- حموی، یاقوت (۳۸۱) معجم الأدبا. ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج ۱، ۲، ۴، تهران: سروش.
- خوارزمی، ابوعبداله محمدبن احمد (۱۳۸۲) مفاتیح العلوم. ترجمه حسین خدیو جم. تهران: مرکز انتشارات علما.
- خواندمیر، غیاث الدین بن همام (۱۳۳۹) حبیب السیر، زیر نظر محمد دبیرسیاقی. ج ۲. چ ۲، تهران: خیام
- خلیفات، سبحان (۱۳۷۵) رسائل ابوالحسن عامری، مقدمه و تصحیح سبحان خلیفات. تهران: مرکز نشر دانشگاهی ج ۱.

- دفتري، فرهاد (۱۳۸۰) تاريخ و سنت های اسماعيليه. انتشارات نشر و پژوهش فرزاد روز.
- دفتري، فرهاد (۱۳۸۰) سنتهای عقلانی در اسلام. انتشارات نشر و پژوهش فرزاد روز.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۹۲) تاريخ ايران پس از اسلام. انتشارات امير کبير.
- زیدان، جرجی، (۱۳۸۹) تاريخ التمدن اسلامي. ترجمه علی جواهر کلام.
- سجستاني، ابوسليمان (۱۳۸۹) صوان الحکمه. دره الاخبار و لمعه الانوار (برگردان فارسی تتمه صوان الحکمه) مترجم علی اوجبی انتشارات حکمت.
- شاکری، مریم؛ احمدرضا هری (۱۳۸۹) مجالس و انجمن های علمی و فرهنگي دوران آل بويه. فصل نامه علمی - سروش. تاريخ در آينه سروش سال هفتم تا شماره دوم.
- صفا ذبيح الله (۱۳۷۸) تاريخ ادبيات. جلد ۱ تهران: انتشارات فردوس.
- صفا، ذبيح الله (۱۳۷۱) تاريخ علوم عقلي در عدن اسلامي. ج ۱. چاپ سيزدهم. انتشارات دانشگاه تهران.
- عمر فروخ (۱۹۸۶ یا ۱۳۶۲) تاريخ صدر السلام و الدوله المويه، بيروت، دارلعلم الملايين.
- غنيمه، عبدالرحيم (۱۳۶۴) تاريخ دانشگاههای بزرگ اسلامي. ترجمه نورالله کسايي. تهران: نيرو. چاپ اول.
- فاخوري، حنا (۱۳۷۷) تاريخ فلسفه در جهان اسلام. ترجمه عبدالمحمد آيتي. ج پنجم: تهران علمی و فرهنگي.
- فارابی، محمد بن محمد (۱۳۸۱) احصاء العلوم. ترجمه حسين خديوجم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگي. چاپ سوم.
- فرای، ريچارد نلسون (۱۳۶۳) تاريخ ايران از اسلام تا سلاجقه. مترجم: حسن انوشه، تهران: انتشارات اميرکبير.
- فخري، ماجد (۱۳۹۴) سير فلسفه در جهان اسلام. مترجمان: کاظم برگ نيسي، منوچهر صانعي دره بيدی و همکاران، انتشارات مرکز نشر دانشگاهي، چاپ ششم.
- فقيهی، علی اصغر (۱۳۵۷) آل بويه و اوضاع زمان ایشان با نموداری در زندگي مردم در آن عصر. ج ۱. تهران: صبا.
- فقيهی، علی اصغر (۱۳۸۱) تاريخ آل بويه. تهران: سازمان مطالعه و تدوين کتب علوم انسانی دانشگاه (سمت).
- کاهن، کلود (۱۳۹۷) بويهيان. ترجمه يعقوب آژند، انتشارات مولی .
- کبير، مغيزالله (۱۳۶۲) ماهيگيران تاجدار. (مهری افشار مترجم) تهران: انتشارات زرین.
- کبير، مغيزالله (۱۳۸۱) آل بويه در بغداد. ترجمه مهری افشار. تهران: انتشارات رفعت.

کرمر. جوئل. ل(۱۳۷۵) احیای فرهنگی در عهد آل بویه. ترجمه محمد سعید حنائی کاشانی. ج ۱. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

کرمر. جوئل. ل(۱۳۷۹) فلسفه در عصر رنسانس اسلامی ابوسلیمان سجستانی و مجلس او. ترجمه محمد سعید حنائی کاشانی. ج ۱. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

گوتاس، دیمیتری (۱۳۸۱) تفکر یونانی. فرهنگ عربی. ترجمه محمد سعید حنائی کاشانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. ج ۱.

متز، آدام (۱۳۶۲) تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری. ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو. تهران: انتشارات امیر کبیر کجیاف، علی اکبر، موکدی، سعید (۱۳۹۴). بررسی و تحلیل زمینه های رشد فلسفه در دوره آل بویه. فصلنامه تاریخ فلسفه - سال ششم، شماره ۲۳.

محمی الدین، عبدالرزاق (۱۳۷۳) شخصیت ادبی سید مرتضی. ترجمه جواد محدثی، تهران: انتشارات امیرکبیر.

مسکویه رازی، ابوعلی (۱۳۷۶) تجارب الامم و تعاقب الهمم. ترجمه علینقی منزوی، ج ۱، ۲، ۵، ۶، چ ۱. تهران: توس.

مویدی زاده، امین (۱۳۹۵) مدارس شیعه، پایان نامه کارشناسی ارشد، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری - دانشگاه حکیم سبزواری - دانشکده الهیات و معارف اسلامی.

نصر، سیدحسن (۱۳۴۵) سه حکیم مسلمان. ترجمه احمد آرام. ج ۱. تبریز: سروش.

نصر، سیدحسین (۱۳۸۳) سنت عقلانی اسلامی در ایران. ترجمه سعید دهقانی. چ ۱. تهران: قصیده.